

فلسفه برای کودکان و راه‌های پیش‌رو

مرجان زارع‌هرفته

دکتر «متیو لیپمن» در کلاس خود با دانشجویانی روبه‌رو می‌شود که قدرت تفکر و استدلال ندارند، بعد از مدتی متوجه می‌شود که این مهارت باید از دوران کودکی به افراد آموزش داده شود تا در بزرگسالی بتوانند آن را در مواجهه با مسائل مختلف به کار ببندند. استفاده از این رویکرد در آموزش کودکان آثار مثبتی داشته و باعث شده است تا به‌عنوان یک اصل از سوی نظام آموزشی کشورهای مختلف پذیرفته شود. در ایران نیز فعالیت‌های فلسفه برای کودکان از سال ۱۳۸۶ به‌صورت رسمی آغاز شده است. دکتر «سعید ناجی» جزو پیشگامانی است که با پژوهش‌ها و ارتباط مستقیم با مراجع جهانی این رشته، سعی می‌کند این جریان در ایران به درستی شناخته و هدایت شود. گفت‌وگویی با ایشان به‌عنوان موسس گروه پژوهشی فلسفه برای کودکان و نوجوانان در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی (وزارت علوم و فن‌آوری) انجام شد تا از چندوچون فعالیت‌های این حوزه و اهمیت پرداختن به آن در آموزش آگاه شویم.

بر روی چه چیزی، تحقیق بر روی مسائل اساسی زندگی. یعنی کودک با خود فکر کند که چه چیزی در زندگی من را رنج می‌دهد، چه چیزی اگر برایم حل شود زندگی‌ام تغییر می‌کند، یا چه دیدگاهی به من کمک می‌کند ارتباط بهتری با اطرافیان و محیط زیستم برقرار کنم، مثلاً اگر بدانم که موجودات دیگر جان دارند، یا اگر بدانم کودکان دیگر، مثل من خوشحال یا ناراحت می‌شوند و غم و غصه‌هایی دارند، در تعاملات خود بهتر عمل می‌کنم. یعنی آشنایی با دیدگاه‌هایی که می‌تواند زندگی کودکان را متحول کند و نگاهشان را به جهان تغییر دهد. بنابراین این حلقه کمک می‌کند تا کودکان خود اصلاحی کنند، حواشی و گره‌های زندگی خود را بکشایند و اشتباهات بزرگ شناختی و رفتاری کمتری در زندگی برایشان اتفاق بیفتد.

یک تسهیلگر فبک باید چه ویژگی‌هایی داشته باشد؟

در وهله اول تسهیلگر کلاس‌های فلسفه برای کودکان باید خود الگوی کاملی از مهارت‌هایی باشد که می‌خواهد به کودکان و نوجوانان منتقل کند. در انتقال مهارت‌ها و آموزه‌های فبک اگر مربی الگو نباشد، حرف و عملش یکسان نباشد، به کودکان بگوید که باید مهارت‌های تفکر انتقادی را رعایت کنند ولی خودش آن‌ها را رعایت نکند،

اتفاق بدی می‌افتد و کودکان یاد می‌گیرند در حرف از اخلاقیات صحبت کنند و در عمل آن‌ها را زیر پا بگذارند. مربیانی هستند که بعد از گذراندن دوره‌های تربیت مربی در فبک می‌گویند ما توانسته‌ایم مشکلاتی که از دوران کودکی با ما بود را حل کنیم، چون مهارت حل مساله را خوب یاد گرفته‌اند. این مربیان یاد می‌گیرند به موضوعات دقیق‌تر و عمیق‌تر نگاه کنند، به آنچه بیان می‌کنند دقت داشته باشند، به دیگران احترام بگذارند و در عین حال حرف‌های آن‌ها را موشکافی کنند و به راحتی هر حرفی را نپذیرند و این به‌طور خودکار زندگی مربیان و تسهیلگران

توجیه فبک برای آموزش تفکر فلسفی به کودکان چیست؟

در برنامه‌های فبک، فلسفه به معنای محض آن یا تاریخ فلسفه نیست که درکش برای کودکان سخت باشد. کما این‌که فهم این رویکرد حتی برای بزرگسالان و در برخی موارد برای استادان این رشته هم دشوار است. فلسفه برای کودکان به بررسی مسائل نظری و بنیادی زندگی همراه با یادگیری مهارت‌هایی مثل تفکر خلاق، تفکر انتقادی و تفکر مراقبتی، هوش اجتماعی و هیجانی می‌پردازد. مسائلی در زندگی کودکان وجود دارد که اگر به‌صورت نظری روی آن بحث و گفت‌وگو شود، زندگی آن‌ها بهتر خواهد شد، بنابراین فلسفه برای کودکان به موضوعاتی می‌پردازد که کودکان با آن‌ها سروکار دارند و درکش می‌کنند، و اگر موضوعی برایشان نامفهوم است، نباید آن را در کلاس مطرح کرد چون مال آن‌ها نیست. پس در ارائه مطالب باید گروه‌های سنی را در نظر داشت، مفاهیمی مثل دوستی، وفاداری، انسانیت، عدالت و از این دست، می‌تواند به بچه‌های کوچک‌تر کمک کند و مفاهیم پیچیده‌ای مثل جبر، اختیار و آزادی، زشت و زیبا و درست و نادرست که به‌طور مبنایی ریشه در فلسفه دارند، برای سنین بالاتر مناسب است. در زندگی کودکان مطالب بنیادینی وجود دارد که اگر برای آن‌ها روشن شود، آثار مثبتی بر اخلاق و رفتارهای اجتماعی آن‌ها می‌گذارد. این مطالب با شیوه‌های فکر کردن، انتخاب درست و حل مساله به کودکان آموزش داده می‌شود که در واقع مباحث زیربنایی فلسفه است.

شیوه ارائه مطالب در کلاس‌های فبک چگونه است؟

کودکان و نوجوانان به همراه مربی یک حلقه را تشکیل می‌دهند. این حلقه وظیفه‌اش تحقیق و بررسی مسائل است که به حلقه کندوکاو معروف است. حال تحقیق

فلسفه برای کودکان
به موضوعاتی
می‌پردازد که
کودکان با آن‌ها
سروکار دارند و
درکش می‌کنند،
و اگر موضوعی
برایشان نامفهوم
است، نباید آن را
در کلاس مطرح
کرد چون مال آن‌ها
نیست.



کودکان است. همان اتفاقی که در آموزش و پرورش رخ داد و ما نقدهای زیادی کردیم، کتاب‌هایی هم در این زمینه نوشته شد مثل کتاب تفکر و پژوهش، حتی مناظره‌ای در تلویزیون انجام و توضیح داده شد که نباید بدون تخصص از این برنامه الهام می‌گرفتند، البته آن‌ها می‌گفتند آنچه ما انجام دادیم ربطی به فلسفه برای کودکان ندارد ولی عناصر فلسفه برای کودکان تک‌تک در برنامه آن‌ها مشخص بود. این نباید اتفاق بیفتد، این یک کار تخصصی است و باید به‌طور جدی انجام شود.

فبک برای پیوند خود با آموزش و پرورش چه برنامه یا برنامه‌هایی دارد؟

فبک اساساً الگوی جدیدی برای تعلیم و تربیت است. ناکارآمدی آموزش و پرورش فعلی با توجه به تغییرات جهان امروز هم بر اندیشمندان این عرصه و هم والدین معلوم شده است. والدین متوجه شده‌اند که در حال حاضر فرزندان‌شان در مدرسه چیزی غیر از خواندن و نوشتن یاد نمی‌گیرند، به لحاظ تربیتی هم مدارس مسئولیت‌چندانی به عهده نمی‌گیرند بنابراین فقط آموزش‌های درجه سه در حد تقویت حافظه باقی مانده است. این نوع آموزش نیاز کودکان ما را برآورده نمی‌کند، آن‌ها باید یاد بگیرند مسائل مختلف را تجزیه و تحلیل و مشکلات زندگی خود را حل کنند. بین آرای گوناگون، قضاوت درستی داشته باشند، بین مدهای مختلف، بهترین و کارآمدترین را انتخاب کنند، بین دیدگاه‌های مختلفی که از رسانه‌های مختلف ارائه می‌شود درست‌تر را انتخاب کنند، بنابراین نیاز است که تفکر انتقادی آن‌ها تقویت شود. در شرایط حاضر که عموماً رسانه‌های بین‌المللی تلاش می‌کنند به جای مردم فکر کنند و حتی هدف از ساخت برخی فیلم‌ها و انیمیشن‌ها، تغییر ذهن مردم به شکلی خاص است، مخاطب باید توانایی‌های بیشتری به دست آورد تا بتواند با دیدگاه نقادانه به بررسی آنچه به او عرضه شده است، بپردازد و درست را از نادرست تشخیص دهد. بنابراین ما تلاش می‌کنیم تشخیص و تمییز بچه‌ها را بالا

را بهبود می‌بخشد. پس یک مربی اول باید زندگی خود را بهبود ببخشد، تا بتواند به دیگران و کودکان کمک کند. مربی‌ای که در بهبود زندگی خود با مشکل روبه‌رو است، نمی‌تواند به کودکان کمک کند.

مفهوم معلم و دانش‌آموز در آموزه‌های فبک چگونه تعریف می‌شود؟

در برنامه فبک معلمان مانند سابق، انتقال‌دهنده مطلب نیستند و نمی‌خواهند مطالب و کشفیات دانشمندان گذشته را در ذهن دانش‌آموزان بریزند. شکل کلاس‌ها در برنامه فبک تغییر می‌کند بچه‌ها فقط شنونده نیستند، در پیشرفت کلاس مشارکت می‌کنند و فعال هستند. در حلقه کندوکاو مربی و دانش‌آموزان روی موضوع تحقیق و کار می‌کنند، در نهایت ماحصل تحقیق همان درسی است که

دانش‌آموزان یاد می‌گیرند. به دیگر سخن در اینجا درس از آن خود دانش‌آموزان است، سوال مال آن‌ها است، نتیجه تحقیق مال آن‌ها است، بنابراین تا زمانی که دانش‌آموزان در قید حیات هستند نتیجه تحقیق برای آن‌ها ماندگار خواهد شد. نه این که فقط مطالب را حفظ کنند و از این گوش بگیرند و از آن گوش بیرون بدهند. حال ممکن است این سوال به وجود آید که اگر پاسخ‌ها و نتیجه‌ای که دانش‌آموزان می‌گیرند، غیر از نظر معلم باشد، چه باید کرد. در این صورت اگر واقعا استدلال‌هایی برای یک فرض وجود دارد که این استدلال‌ها توسط خود دانش‌آموزان موجه شود یعنی خودشان برای موضوع مورد بحث استدلال بیاورند، بچه‌های دیگر هم می‌پذیرند. ولی اگر واقعا موضوعی غیر مستدل باشد مثل خرافات، که معلم هم استدلالی ندارد یا در فلسفه هم نظریه‌ای برای تایید آن نیست، دانش‌آموزان در طول تحقیق به این نتیجه می‌رسند که نمی‌توان برای چنین موضوعاتی استدلالی آورد و معلم هم باید این را بپذیرد.

آیا فبک برای ارائه برنامه‌هایش به کودکان ایرانی، بومی‌سازی شده است؟

برنامه فلسفه برای کودکان دستاورد فلاسفه کشورهای دیگر برای کودکان است و حال که در ایران اجرا می‌شود باید برای فرزندان کشور ما مناسب‌سازی شود اما این مناسب‌سازی با توجه به ارزش‌های فرهنگی ما، ویژگی‌های خاص خود را دارد. روحیات دانش‌آموزان ما، شکل کلاس‌ها و آموزش و پرورش ما متفاوت است، با این حال می‌توانیم تغییراتی را که به جریان اصلی فلسفه برای کودکان آسیب نمی‌زند، ایجاد کنیم. به عنوان مثال اگر کلاس‌های ما بیش از ۲۰ نفر باشد باید برنامه را برای این تعداد تنظیم کنیم و موضوعات و محتواهای کلاسی باید مناسب روحیات، ارزش‌ها و قوانین اجتماعی ما در قالب طرح درس‌ها، داستان‌ها و بازی‌ها اجرایی شود. «پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی» گروهی را با این هدف یعنی بومی‌سازی برنامه فلسفه برای کودکان، تشکیل داده است. اما این کار به لحاظ فلسفی و نظری به زمان نیاز دارد. هر کس از راه رسید نمی‌تواند این کار را انجام دهد و بگوید این همان بومی‌سازی فلسفه برای

این حلقه کمک می‌کند تا کودکان خود اصلاحی کنند، حواشی و گره‌های زندگی خود را بگشایند و اشتباهات بزرگ شناختی و رفتاری کمتری در زندگی برایشان اتفاق بیفتند.

فبک اساساً الگوی جدیدی برای تعلیم و تربیت است. ناکارآمدی آموزش و پرورش فعلی با توجه به تغییرات جهان امروز هم بر اندیشمندان این عرصه و هم والدین معلوم شده است.

شاگردان برگزار شود، همچنین محتواها و داستان‌هایی که در حال تهیه شدن هستند، نیاز است.

در انتقال مهارت‌ها و آموزه‌های فبک اگر مربی الگو نباشد، حرف و عملش یکسان نباشد، به کودکان بگوید که باید مهارت‌های تفکر انتقادی را رعایت کنند ولی خودش آن‌ها را رعایت نکند، اتفاق بدی می‌افتد و کودکان یاد می‌گیرند در حرف از اخلاقیات صحبت کنند و در عمل آن‌ها را زیر پا بگذارند.

آیا کلاس‌هایی که با عنوان فلسفه برای کودکان از سوی نهادهایی مثل آموزش و پرورش یا کانون پرورش فکری برگزار می‌شود با جریان اصلی فبک همخوانی دارد؟ ۲ سال پیش از بنده دعوت شد که طرح کانون پرورش فکری در زمینه فلسفه برای کودکان یا آموزش تفکر به کودکان را نقد کنم. من نقدهایم را آنجا ارائه دادم. طرح کانون پرورش فکری تأثیرات خوبی داشته است ولی باید تکمیل و ضعف‌هایش برطرف شود. من در آن جلسه به چند مورد از ضعف‌هایشان اشاره کردم اول مقداری عجولانه نوشته شده است، دوم محتواهایی که مورد استفاده قرار گرفته است به این منظور آماده نشده‌اند و باید کانون پرورش فکری تلاش کند که نویسندگان خود را به این سو سوق دهد که داستان‌های ویژه فلسفه برای کودکان بنویسند. اغلب داستان‌هایی که کانون استفاده می‌کند تلقینی است و خود بچه‌ها به نتیجه نمی‌رسند. اگر شما از اول در داستان مشخص کنید که مثلاً سلام دادن به بزرگترها کار خوبی است، در این صورت نتیجه داستان را مشخص کرده و نیازی به گفت‌وگو نیست. این داستان‌ها باید موضوع را به چالش بکشند و البته استدلال‌ها را به شکل رگه‌های نامحسوس ارائه دهند تا کودکان و نوجوانان بتوانند این رگه‌ها را کشف و پیگیری کنند و خودشان به نتیجه برسند چون خودشان نتیجه‌گیری می‌کنند این مال خودشان می‌شود ولی اگر داستان تلقینی باشد تأثیرش خیلی کم‌تر می‌شود و به‌زودی فراموش می‌کنند.

ارتباط با کودکان دشواری‌های خود را دارد، داستان راهی است که فبک برای ارتباط بهتر با آن‌ها در نظر گرفته است

متیوز معتقد است که کودکان بالفطره فیلسوف هستند ولی بزرگسالان با حفظ روحیه دوران کودکی خود می‌توانند فیلسوف باشند، یعنی در درجه دوم قرار دارند.

اما فبک چه راهی برای بچه‌هایی که از خواندن و مطالعه گریزان هستند، در نظر گرفته است؟

اولاً این داستان‌ها برای ده دقیقه یا یک ربع از کلاس است و بعد از آن وارد بحث و گفت‌وگو با هم می‌شوند که برای کودکان و نوجوانان جذاب است. دوماً غیر از داستان، محتواهای دیگری هم وجود دارد که می‌تواند جایگزین شود تا بچه‌ها احساس تکرار و خستگی نکنند، محتواهایی مثل انیمیشن، عکس، بازی و گاهی هم کلاس با سوالات خود دانش‌آموزان پیش می‌رود. هرچند منابع داستانی کمی داریم که در راستای اهداف فبک باشند، اما مهم این است که داستان‌ها کشش لازم را ایجاد کنند.

از ویژگی‌های داستان‌های فبک علاوه بر تلقینی نبودن، یکی این است که مخاطب‌پسند باشند و دیگری دانش‌آموزان را به سوال کردن وا دارد. این داستان‌ها نقش سکوی پرش را دارند یعنی بچه‌ها از دنیای تخیلی داستان به سوی دنیای واقعی خود و مشکلاتی که در آن دارند، پرتاب می‌کند و به این ترتیب هر کودک مسائل و مشکلات زندگی خود و سوالات بنیادینی که در این رابطه دارد را به یاد می‌آورد و با این پیش‌زمینه بحث و گفت‌وگو ادامه پیدا می‌کند.



ببریم. همان‌طور که گفتیم فلسفه برای کودکان برنامه الگوی جدیدی را به آموزش و پرورش و تعلیم و تربیت ارائه می‌دهد که می‌گوید شکل کلاس‌ها، برنامه درسی یا موضوعات کتاب‌ها چگونه انتخاب شوند، چه کار کنیم که بچه‌ها با علاقه سر کلاس بیایند و مهارت‌های لازم را کسب کنند و به‌واسطه این مهارت‌ها به زندگی خود معنا ببخشند. بنابراین فلسفه برای کودکان در مقیاس بزرگ آن برنامه جایگزینی برای آموزش و پرورش است.

آیا شما در مدارس ایران به‌صورت مستقیم این شیوه را پیاده کرده‌اید؟

من این پروژه را هم در پژوهشگاه و هم در مدارس به‌صورت آزمایشی انجام داده‌ام و رشد مهارت‌های مختلف را در بچه‌ها از نزدیک دیده‌ام. حتی نتایج این مشاهدات را در مقاله‌ای برای یک کنفرانس بین‌المللی فرستادیم و ۱۸ نوع مهارت که حاصل این تحقیقات بود در آن شرح دادیم. این مهارت‌ها عبارت است از مهارت گفت‌وگو، تحلیل و ارزیابی یا مهارت‌های عمومی تفکر انتقادی از جمله گوش دادن، فهم درست مطلب، نقد و بررسی آن، استخراج تناقض‌های موجود در صحبت افراد همچنین برخی مهارت‌های اجتماعی از جمله توانایی برقراری ارتباط، توانایی تحمل دیدگاه‌های مختلف، توانایی دیدن یک موضوع از زوایای مختلف، نقدپذیری و خیلی از مهارت‌های دیگر که ما آن‌ها را در مجلاتی چون مجله «تفکر و کودک» منعکس می‌کنیم.

ملزومات اجرای برنامه‌های فبک در مدارس چیست؟

این برنامه تلاش می‌کند هزینه کلاس‌ها را پایین بیاورد، به‌نحوی که شما در روستاهای دوردست هم بتوانید آن را اجرا کنید چون به کتاب‌های کمک‌درسی، لوازم یا ابزار خاصی نیاز نیست. برای ایجاد یک حلقه گفت‌وگو و تحقیق به مواردی چون حضور دانش‌آموزان، یک مربی، که راهنمای تحقیق و تسهیلگر است، به یک کلاس که می‌تواند در محیط‌های آزاد، نمازخانه یا حتی در خانه



نمی‌خواهم، من این دیدگاه را نمی‌پسندم، من این تبلیغ را درست نمی‌دانم، من چیزی که با زور به من القا کنید را نمی‌پذیرم چون هدفی برای خود دارم، معنای زندگی را کشف و راه خود را انتخاب کرده‌ام. وقتی که دانش‌آموز یا هر شهروند به این مرتبه برسد ارتقای فرهنگی اتفاق می‌افتد و لازمه آن، بالا رفتن قدرت استدلال، تمییز و تحلیل دانش‌آموزان ما است. دوره دانش‌آموزی ۱۲ سال از وقت شهروندان را می‌گیرد و فرصت خوبی برای این کار است ولی متأسفانه آموزش و پرورش ما هیچ ابزاری برای این کار در نظر ندارد؛ تلاش‌هایی شده اما در بافتی که نه تنها موثر نبوده بلکه عکس‌العمل هم ایجاد کرده است. بافتی که بیشتر به جنبه اشتغال‌زایی علوم توجه کرده است. آموزش و پرورش ما باید کارخانه‌ای باشد که انسان‌ها خودشان را در آن بسازند، یعنی کمک کند هر فرد برای خودش انسانی شود و انسانیت‌اش را پیدا کند. اما در حال حاضر آموزش و پرورش ما در بهترین حالت افراد متخصص تولید می‌کند. بی‌توجهی به جنبه‌های رشد دانش‌آموزان و آموزش به شکل حافظه‌محور جواب عکس می‌دهد و به ابزاری برای نمره و مدرک گرفتن و شغل پیدا کردن تبدیل می‌شود. بنابراین به لحاظ فرهنگی و هویتی خیلی از دانش‌آموزان ما سردرگم هستند. زمانش رسیده آموزش و پرورش متحول شود و تجدید نظر کند، روش‌ها را تغییر دهد، مربیان آموزش‌های جدید ببینند و مدیران نگرش‌های خود را نسبت به آموزش، کودکان و انسان تغییر دهند. این نیازمند فعالیت آموزش و پرورشی‌ها، رسانه‌های مختلف وزارت‌خانه‌ها و موسسات مختلفی است که در این زمینه تلاش می‌کنند. اما اگر این تغییرات تدریجی است، حداقل به‌عنوان والدین حواسمان به این موضوع باشد که فرزندان ما فقط نمی‌خواهند شغل پیدا کنند و زندگی مادی خود را در این دنیا بگذرانند. آن‌ها نیاز به ارتباطات اجتماعی دارند، پس باید مهارت‌های اجتماعی و فردی را یاد بگیرند، عزت‌نفسشان بالا برود، معنای زندگی خودشان را پیدا کنند، توانایی مقابله با وسوسه‌ها و پیشنهادات مختلف، را پیدا کنند و هزاران مهارت دیگر تا بتوانند هم در جنبه‌های مختلف زندگی موفق باشند. پس برای این منظور والدین باید خودشان با فرزندانشان کار کنند، آن‌ها را در چنین کلاس‌هایی ثبت‌نام کنند و از مدارس بخواهند به‌صورت فوق‌برنامه چنین کلاس‌هایی را با مربیان کارآموده نه با هر کسی که ادعای مربی‌گری کرد، تشکیل دهند.

پی‌نوشت:

1- Matthew lipman

۲- P4c یا فلسفه برای کودکان روش آموزش تفکر به کودکان با رویکرد فلسفی است که در ایران اصطلاحاً به آن فیک می‌گویند.

3- Gareth B. matthews

پیکاسو می‌گوید هر کودک یک هنرمند است و فردی که بتواند به شیوه کودکان نقاشی کند هم می‌توان، هنرمند نامید. آیا می‌توان گفت هر کودک یا هر کس که به شیوه آن‌ها فکر کند هم، یک فیلسوف است؟

ارتباط کودکان با جهان مشابه ارتباط ما بزرگسالان با آن است. تفاوت در این است که ما بزرگسالان مفاهیم را هم به‌صورت ملموس و هم انتزاعی، درک می‌کنیم. اما ما از کودکان انتظار نداریم بدون آشنایی درباره موضوعات فلسفی به‌صورت انتزاعی بحث کنند بلکه اگر ارتباط با جهان و موضوعات مرتبط را به‌صورت ملموس یا داستان هم بیان کنند، کافی است. «گرت بی. متیوز» مثالی می‌آورد که شاید کودکان بهتر از بزرگسالان می‌توانند مفاهیم فلسفی را درک کنند زیرا ارتباط هستی‌شناختی آن‌ها با جهان، چندان تفاوتی با بزرگسالان ندارد. کودکان به‌واسطه داستان‌ها بحث‌های فلسفی را می‌آموزند و از آن‌ها استقبال می‌کنند. حتی داستان‌های فلسفی که برای گروه سنی بزرگسال نوشته شده، مورد استقبال کودکان نیز قرار گرفته است و توانسته‌اند ارتباط خوبی با این داستان‌ها برقرار کنند. بنابراین متیوز معتقد است که کودکان بالفطره فیلسوف هستند ولی بزرگسالان با حفظ روحیه دوران کودکی خود می‌توانند فیلسوف باشند، یعنی در درجه دوم قرار دارند.

فیک چگونه کمک می‌کند تا کودکان ویژگی فیلسوفانه خود را حفظ کنند؟

بر اساس آزمایش‌های انجام شده مهارت‌هایی که در کلاس‌های فیک فرا داده می‌شود، در ذهن کودکان ماندگار خواهد شد. آزمایش‌هایی که در ابتدای شروع به کار این رویکرد انجام شد نشان دادند که ارائه این برنامه‌ها برای کودکان یازده ساله، می‌تواند در استدلال‌های صوری، ۲۷ هفته سن هوشی آن‌ها را بالا ببرد. آزمایش‌های بعدی استمرار این روند را تا ۲۰ سال آینده نشان می‌دهد. دلیل این امر پدیده‌ای معروف به «گلوله برفی» است، چون بچه‌ها مهارت‌هایی را که یاد می‌گیرند، به‌کار می‌بندند و از این کار لذت می‌برند، همین باعث تقویت و ماندگاری مطالب می‌شود.

و سخن آخر؟

فلسفه برای کودکان یا برنامه‌های شبیه آن برای جوامع معاصر یک ضرورت است، اندیشمندان سایر کشورهای اسلامی هم به این موضوع توجه ویژه‌ای کردند. ضروری است که ما نیز توانایی تحلیل، بررسی و ارزیابی خود را بالا ببریم زیرا هر روز با انبوهی از اطلاعات و تبلیغات توسط رسانه‌های مختلف روبه‌رو می‌شویم و کسی که قوه تحلیل و ارزیابی لازم را نداشته باشد، زیر بمباران اطلاعات نابود می‌شود. برای مقابله با این وضع ما باید هم خود، هم دانش‌آموزان و هم فرزندانشان را در این زمینه تقویت کنیم، اگر این توانایی را کسب کنیم هویت کودکان و نوجوانان هم تقویت می‌شود. آن‌ها می‌توانند بگویند که نه من این‌را

آموزش و پرورش ما باید کارخانه‌ای باشد که انسان‌ها خودشان را در آن بسازند، یعنی کمک کند هر فرد برای خودش انسانی شود، انسانیت‌اش را پیدا کند. اما در حال حاضر آموزش و پرورش ما در بهترین حالت افراد متخصص تولید می‌کند.